

معاصر دین پژوهی علاج رنجوری طرح مسئله،

مطالعات دینی و دین پژوهی در سه دهه پس از انقلاب اسلامی ایران
در گفت‌وگو با دکتر محمدرضا اسدی

اشاره

دکتر محمدرضا اسدی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی است. از ایشان آثار تألیفی و ترجمه‌ای چندی در حوزه دین و فلسفه به چاپ رسیده است. از آثار تألیفی ایشان کتاب گستره شریعت است که توسط پژوهشکده فرهنگ و معارف منتشر شده و از آثار ترجمه‌ای، کتاب بیان فلسفه و وظیفه تفکر، مارتین هایدگر و پرسشی در باب تکنولوژی، مارتین هایدگر، نام بردنی است. این متن، حاصل گفت‌وگو با ایشان درباره وضعیت مطالعات دینی و دین پژوهی در ایران پس از انقلاب اسلامی در مقایسه با پیش از آن است.



مطالعات دینی و دین پژوهی در ایران پس از انقلاب (طی این سه دهه) از چه ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی برخوردار است؟ آیا می‌توان در یک نگاه کلی سمت و سو (جهت‌گیری)‌هایی را در این مطالعات دید؟ و بفرمایید این مطالعات در قیاس با قبل از انقلاب (طی این سه دهه) از چه تمایزها و احیانا امتیازهایی برخوردار بوده است؟

دکتر اسدی: برای این‌که مروری بر وضعیت دین پژوهی جامعه خود داشته باشیم، مقدماتاً یادآوری می‌کنم که در جامعه ایران، وضعیت پژوهش و تحقیق در حوزه دین با وضعیت تفکر، کاملاً مرتبط است؛ به این معنا که اگر معتقد باشیم در عرصه دین و موضوعات دینی تفکر می‌شود؛ یعنی معتقدیم که در این قلمرو پژوهش و تحقیق هم صورت می‌گیرد و اگر معتقد باشیم در عرصه موضوعات دینی، خبرچندانی از تفکر نیست؛ یعنی معتقدیم که پژوهش و تحقیقی در حوزه مباحث دینی صورت نمی‌گیرد. البته، تفکر عرصه‌ای کلان دارد که آن تنها محدود و محصور به حوزه مسائل دینی نیست، اما چون فعلاً محور بحث ما درباب مطالعات دینی و دین پژوهی است، در این جا فقط از نسبت تفکر با موضوعات دینی سخن به میان می‌آوریم و به نسبت تفکر با دیگر حوزه‌های علوم انسانی و تجربی کاری نداریم.

بنده برای تفکر، شاخصه ساده، ولی مهمی را یادآوری می‌کنم و سپس سعی می‌کنم با این شاخصه و ملاک، به ارزیابی تفکر دینی بپردازم، تا معلوم شود بر اساس این ترازو و میزان، وضعیت تفکر و پژوهش در حوزه دین و دین‌شناسی در ایران از چه قرار است. تفکر، زمانی تحقق می‌پذیرد که ما به «حل» مسئله‌ای نایل آییم. درواقع، ما برای ورود به دالان تفکر، نیازمند مسئله داشتن و پرسش داشتن هستیم. تفکر، همان پرسش نیست، اما مدخل ورود به تفکر، پرسش است. البته، هر پرسش و مجهولی بر معلوم یا معلوماتی تکیه زده است و الا مجهول مطلق، یا مجهول و پرسشی که بر هیچ معلومی تکیه نکرده باشد، وجود ندارد. بنابراین، برای این‌که بدانیم آیا ما در حوزه دین پژوهی در ایران، پس از انقلاب در چه وضعیتی به سر می‌بریم، باید بپرسیم ما در این سه دهه چه مقدار تفکر در حوزه تفکر در مباحث دینی داشته‌ایم؟ و به تعبیر دقیق‌تر، چه مقدار به حل مسئله در مبحث دینی نایل آمده‌ایم؟

عده‌ای قائل به این هستند که طرح پرسش، همان تفکر است، اما این‌که کسانی قائل به اینند که طرح پرسش، مهم‌تر از پاسخ دادن است و یا طرح پرسش، همان تفکر است، برای بنده، به هیچ وجه قابل قبول نیست. البته می‌پذیرم که یکی از وظایف تفکر، طرح است، اما طرح پرسش را مهم‌تر از پاسخ آن نمی‌دانم، زیرا غایت هر پرسشی، رسیدن به پاسخ و زدودن ابهام است و پرسش یعنی، طرح ابهام و پاسخ یعنی، ابهام‌زدایی و هیچ‌وقت ابهام مهم‌تر از ابهام‌زدایی نیست. نه این‌که طرح پرسش تفکر، راه رفتن و حرکت کردن است و پرسش یا مسئله گرچه می‌تواند محرک و آغاز حرکت باشند، اما خودش عین حرکت نیست. ما با پرسش آماده حرکت می‌شویم، اما

با پرسش و مسئله، عین حرکت نمی‌شویم. پرسش و مسئله، آماده کننده حرکت هستند نه خود حرکت. اما این که آیا وقتی ما به پرسش یا مسئله‌ای پاسخ خطا می‌دهیم، حرکت کرده‌ایم یا نه؟ و به تعبیر دیگر تفکر کرده‌ایم یا نه؟ و به زعم برخی فیلسوفان علم، خطاهای ما نیز بخشی از تفکر ما محسوب می‌شوند، نیز بحثی است که در جای خود باید مورد نقد و بررسی قرار بگیرد و من فعلاً از آن درمی‌گذرم. اکنون با این مقدمه‌ای که عرض کردم، می‌کوشم به پرسشی که

مطرح کردید، بازگردم و پاسخ را بگویم. چون ملاک تفکر را حل مسئله بیان کردیم، ملاک تفکر دینی هم حل مسائل دینی است. در یک نگاه کلی، به وضعیت تفکر و پژوهش‌های دینی در جامعه پژوهش‌گران پس از انقلاب، باید عرض کنم که با تمام فراز و فرودهای پدیدآمده در این سه دهه، ما چندان به عرصه تفکر در حوزه مباحث دینی وارد نشده‌ایم. ممکن است پذیرش این مطلب، برای شما و خوانندگان در نگاه نخست، دشوار باشد، اما شاید بتوانم با اندکی توضیح بیشتر، از دشواری این پذیرش بکاهم. بنده نمی‌خواهم بگویم در این سه دهه، ما هیچ پژوهش دینی یا تفکر در عرصه دین نداشته‌ایم و نمی‌خواهم بگویم، این همه مقاله و کتاب و سخنرانی و... در حوزه مسائل دینی نشده یا کم شده است؛ یعنی به حل مسئله جدیدی پرداخته نشده است، بلکه نوعی بازنویسی است و بلکه تکرار مکررات است که گاهی این تکرار در قالب‌نویسی عرضه شده و گاه متأسفانه حتی در قالب‌نویسی نیز عرضه نشده است.

ثانیاً، بسیاری از این تحقیقات و به اصطلاح، تفکرات در حوزه دین، نقل مسائل دیگران و بیان پاسخ‌های دیگران به آن مسائل است، نه طرح پرسش‌ها و پاسخ‌ها به آن پرسش. البته من مخالف این نیستم که چه در قالب ترجمه یا تألیف، مسائل دیگران و پاسخ ایشان به آن مسائل طرح شود. باشد که از این طریق نیز ما هم به مسائل جدید و راه‌های جدید در عرصه دین وارد شویم. اما نباید بپنداریم که وقتی ما به نقل و طرح مسائل و راه‌های دیگران می‌پردازیم، ما در حال تفکر کردن هستیم. چرا که ملاک تفکر، حل مسئله است و وقتی هنوز خود ما مسئله‌ای نداریم و نقل مسائل دیگران می‌کنیم و راه‌های آن‌ها را مطرح می‌کنیم، نباید دچار توهم شویم - توهمی که البته دچار آن شده‌ایم - و گمان کنیم که ما در حال تفکر و پژوهش در امر دین هستیم. بسیاری از مقالات و سخنرانی‌ها و کتاب‌هایی که در حوزه مسائل فلسفه دین و هرمنوتیک و شاخه‌های جدید دین‌پژوهی، خاصه در این دو دهه اخیر تألیف یا ترجمه شده‌اند، چیزی جز همان نقل مسائل دیگران و بیان پاسخ‌های دیگران به آن مسئله نبوده‌اند.

البته نمی‌توان منکر شد که این نقل مسائل دیگران و پاسخ‌های ایشان، در مواردی که شاید تعداد آن، اندک هم نبوده است، تبدیل به مسائل ما شده‌اند، اما این کجا که مسئله‌ای دینی از دل نیازهای ما برآید و خود ما در صدد حل آن برآییم و آن کجا که چنان حجم عظیمی از مسائل دین‌شناسی و راه‌حل‌های دیگران از فلسفه غرب و الهیات مسیحی و غربی چونان سیلی بر ما سرازیر شود که ما را در خود فرو برد و ما گمان کنیم این ما هستیم که در حال تفکر کردن و حل مسائل در حوزه دین‌شناسی هستیم.

البته کسانی که نگاه شبکه‌ای به عالم تفکر دارند و امروزه چندان برای تفکر خصوصاً در دوره جدید که عصر انفجار اطلاعات و ارتباطات محسوب می‌شود. قائل به مرزهای فرهنگی و تاریخی نیستند، تحلیل بنده را نمی‌پسندند و بلکه آن‌را از اساس نادرست می‌دانند، ایشان می‌گویند در هم تنیدگی فکری و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی امروز جایی برای این که چه در مباحث دینی و چه در مباحث غیر دینی، جایی برای «ما» در برابر «دیگران» بگذارد وجود ندارد. «ما» امروزه جزو همان «دیگران» هستیم و «دیگران» جزوی از «ما» هستند. بنابراین؛ طرح مسئله و پاسخ فیلسوفان و متفکران و متألهان غربی به مسائل دینی، همان اندازه که مسئله و پاسخ آن‌ها هست، مسئله و پاسخ ما نیز می‌تواند محسوب شود و به همان اندازه که آن‌ها در جامعه ما از طریق تألیف یا ترجمه نقل و طرح می‌شود، برای جامعه ما تفکر و پژوهش، در حوزه دین، محسوب می‌شود.

اما به گمان ما، واقعیت چیزی بیش از این است که تصور می‌کنند، زیرا در هم‌تنیدگی فکری و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی جهان امروز و شدت تبادل اطلاعات و ارتباطات، گرچه در شکل بخشیدن به تفکر و فرهنگ و اقتصاد و سیاست ما تأثیرگذار است، اما بالأخره هنوز «ما» ما هستیم و «دیگران»، دیگران هستند که سخن از تبادل و ارتباط بین ما و دیگران می‌شود. هویت فرهنگی و تاریخی ما و دیگران در عین شدت ارتباطات جهان امروز هنوز متلاشی و مضمحل نشده است که تصور شود و پاسخ‌های آن‌ها در عرصه دین و غیردین؛ یعنی همان «تفکر کردن ما». خیر. درهم-تنیدگی جهان امروز هنوز مرزهای هویت فکری و فرهنگی و دینی، جوامع را آن چنان مضمحل نکرده است که بتوان از طرح مسائل و پاسخ‌های دیگران، در جامعه خود به عنوان تفکر کردن جامعه خود یاد کنیم. پس اگر بخواهیم به ارزیابی مطالعات دینی و دین‌پژوهی در ایران پس از انقلاب بپردازیم و ویژگی‌های آن را بیان کنیم، در یک نگاه کلان به وضعیت دین -



پژوهی، باید یادآور شویم که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دین پژوهی ما این بوده است که کمتر به معنای واقعی کلمه، دین پژوهی یا تفکر دینی و پژوهش دینی داشته‌ایم و بیشتر حرف‌های سنتی خود را یا تکرار مکررات کردیم - چه در غالب نوین و بیشتر بدون غالب نوین - یا حرف‌های جدید غربیان را تکرار کردیم - و بیشتر نقل کرده‌ایم و کم‌تر نقد کرده‌ایم - و تصو کرده‌ایم که در حال تفکر دینی و پژوهش دینی هستیم.

البته حوزه دین پژوهی در جامعه ما، حوزه فراخی دارد که شامل علوم هم چون فقه، فلسفه، کلام، تفسیر، اخلاق، تاریخ، و عرفان و ... می‌شود که بررسی تفصیلی وضعیت پژوهش‌های دینی در هر یک از این شاخه‌ها، خارج از حوصله صحبت ماست، اما فی‌الجمله آن نکته اساسی مذکور را می‌توان با در نظر گرفتن شدت و ضعفش در تمامی این شاخه‌های متنوع، صادق دانست که تفکر چندانی در این شاخه‌ها صورت نگرفته است؛ یعنی حداکثر آن است که سیل مسائل جدید در این شاخه‌ها سرازیر شده است، اما از حل مسائل - که همان ماهیت تفکر را تشکیل می‌دهد - نسبت به طرح مسائل، چندان خبری نیست. البته ساده-اندیشی است که بخواهیم تلاش‌های به عمل آمده در پژوهش‌های دینی را - ولو اندک - نادیده بگیریم، اما ساده‌اندیشانه‌تر آن است که از این تلاش‌های اندک در عرصه تفکر دینی، تفکر با ملاکی که بیان کردیم به بزرگی و عظمت یاد کنیم و ماهیت غیر پژوهشی و غیر تفکری بسیاری از این نوشته‌ها و گفته‌های در عرصه دین را در پس از انقلاب، نادیده بگیریم و از آن‌ها با عنوان پژوهش‌ها و تحقیقات و تفکرات دینی یاد کنیم. از ویژگی فقدان یا رنجوری تفکر دینی و پژوهش دینی، در این سه دهه که درگذریم ویژگی دیگر مطالعات دینی با تمامی رنجوری‌اش آن است که نسبت به پیش از انقلاب پر کارتر و پر بارتر بوده است و از شاخه‌های دین پژوهی جدید آن است که حوزه‌های علوم دینی با علوم جدید دین پژوهی در یک طیف گسترده‌ای به‌طور نظام‌مند آشنا شده و می‌شوند. همچنین به موازات حضور پژوهش-گران حوزه‌های گوناگون در این حوزه، خاصه در عرصه‌های کلام، فلسفه، تفسیر و اخلاق، علی قدر تفاوت مراتبهم هستیم؛ یعنی گویی برخی از شاخه‌های مهم دین پژوهی، رفته‌رفته از محدود و محصور بودن به فضای حوزوی و سنتی، خارج شده و می‌شود و دین-پژوهان غیر حوزوی و خاصه، دانشگاهی نیز در جرگه سلسله‌جانبانان

قرار می‌گیرند.

یکی دیگر از ویژگی‌های دین پژوهی در ایران معاصر پس از انقلاب، آن است که جریان روشنفکری دینی در طرح مسائل جدید در برخی از حوزه‌های مهم دین پژوهی فعال‌تر از جریان دین پژوهی سنتی حوزوی عمل کرده و می‌کند و همچنین گفتمان حاکم و دین-پژوهی فعلی، بیشتر متأثر از جریان دین پژوهی روشنفکری دینی و دانشگاهی است. در همین راستا، دین پژوهی روشن‌فکری دینی پس از انقلاب، بیشتر صبغه نگرش‌های لیبرال و سکولار دارند و حال آن که دین پژوهی روشن‌فکری دینی پیش از انقلاب نگرش ضد لیبرالی و ضد سکولار داشت. به‌رغم تعارض و تضادهایی که قبل از انقلاب بین نگرش‌های دین‌شناسی مرحوم شریعتی با موحوم مطهری وجود داشت اما هر دو، نگرش مارکسیستی به دین را نفی می‌کردند. با این که هم شریعتی در تفسیر دوره‌های تاریخی متأثر از نگاه مارکسیستی بود و هم مطهری در تفسیر اقتصاد اسلامی متأثر از نگاه سوسیالیستی بود، اما در دین‌شناسی پس از انقلاب، یکی از جریان‌های روشن‌فکری دینی بر نگاه سکولار و لیبرال به دین تأکید دارد و جریان دین-شناسی حوزوی بر نگاه ضد لیبرالی و ضد سکولار به دین صحنه می‌گذارد.

ویژگی دیگر آن است که بخش مهمی از مسائل اجتماعی و حکومتی مربوط به مطالعات دینی، به تبع تشکیل حکومت دینی مورد طرح و بحث و تحلیل قرار گرفت، در حالی که پیش از انقلاب، حاکمیت هیچ‌گاه به سهم خود مولد مسائل اجتماعی و حکومتی دین پژوهی نبود. مطالعات دینی پیش از انقلاب، گرچه در ناحیه روش‌فکری دینی، نمایندگانی هم چون مرحوم بازرگان و شریعتی داشت، اما هرگز تبدیل به جریان روشن‌فکری دینی نشد، اما پس از انقلاب، روشنفکری دینی به دلایل و علل مختلف - که در جای خود قابل بحث است - تبدیل به جریان شده و می‌شود که هم‌عرض جریان دین پژوهی سنتی و حوزوی فعالیت می‌کند. گو این که دین پژوهی جدید که پس از انقلاب، نمود بیشتری پیدا کرد یک شاخه حوزوی پیدا کرد و یک شاخه دانشگاهی و حال آن که در قبل از انقلاب دین پژوهی جدید بیش از آن که دارای شاخه حوزوی باشد دارای شاخه دانشگاهی بود و آن شاخه دانشگاهی نیز محدود به تعداد انگشت شماری بود، برخلاف دین پژوهی جدید دانشگاهی که دیگر محدود و محصور به تعداد اندکی نیست گرچه نمایندگان بر-جسته آن اندک هستند و گفتنی است، سه جریان سنتی و نوگرا و سنتی نوگرا در عرصه دین پژوهی و تفکر دینی ما حضور دارند که هر یک به سهم خود، دارای شاخه‌های فرعی دیگری هستند و برآیند



تعامل این سه جریان با یکدیگر، وضعیت کلی مطالعات دینی جامعه جامعه پس از انقلاب را رقم می‌زند. از این سه جریان، چون به تفصیل در کتاب فقر تفکر و متفکران فقیر بحث کرده‌ام، مجدداً سخنی به میان نمی‌آورم و علاقه‌مندان به آگاهی از ویژگی‌های سه جریان را به کتاب مذکور ارجاع می‌دهم.

ارزیابی شما از وضعیت مطالعات دینی و دین‌پژوهی (در این سه دهه)، به لحاظ کمی و کیفی چگونه است؟

دکتر اسدی: در پاسخ به پرسش پیشین، تا حدودی به وضعیت کمی و کیفی دین‌پژوهی اشاره نمودم، اما در این جا این نکته را می‌افزایم که دین‌پژوهی در ایران، در شاخه‌های روشنفکری دینی بیشتر متأثر از فلسفه‌های تحلیلی بوده است؛ به این معنا که، برخی از روشنفکران دینی ما با رویکرد فلسفه‌های آنالیتیک به سراغ پژوهش‌های دینی می‌رفتند و به دلایل و علل قابل بحث، این گفتمان دین‌پژوهی، مبتنی بر رویکرد تحلیلی، غلبه یافته بر رویکردی که با رویکردی اگزیستانسیالیستی مثل مرحوم فردید یا رویکردی سنت‌گرا، مانند دکتر نصر، به سراغ بحث از موضوعات و مسائل دینی رفتند. در این میان، آن جریان روشنفکری دینی که با رویکردی تحلیلی به سراغ مقوله‌های دین‌پژوهی می‌رفت، به جهت تکیه بر برخی مبانی لیبرالی و سکولاری با دو جریان روشنفکری دینی دیگر، که یکی با رویکرد وجودی و اگزیستانسیالیستی و دیگری با رویکردی سنت‌گرایانه به دین‌پژوهی می‌پرداخت، تعارض و تضاد جدی داشت، هم‌چنان که دین‌پژوهی با رویکرد تحلیلی، تعارض جدی با دین‌پژوهی سنتی و جدید حوزوی داشت. دین‌پژوهی سنتی و جدید حوزوی، با این که علی‌القاعده چندان نباید از تفسیر اگزیستانسیالیستی و تفسیر سنت‌گرایانه روشنفکری دینی از دین دل خوشی داشته باشند، اما ظاهراً نسبت به تفسیر لیبرالی از دین، حساسیت بیشتری نشان می‌دهند تا تفسیرهای اگزیستانسیالیستی از دین. غافل از این که این تفسیرهای اگزیستانسیالیستی و سنت‌گرایانه از

دین، اگر در برخی موارد ضرر آن بیشتر از آن رویکردهای مبتنی بر نگاه لیبرالی نباشد، کمتر نخواهد بود. و شاید مهم‌ترین معضل و مشکل تمام دوران‌ها در عرصه حفظ سلامت دین‌پژوهی آن است که ملاک‌ها و مرزهای «التقاط» را از «اقتباس» هنوز یا نمی‌شناسیم و یا اگر بشناسیم، در عمل، به هنگام دین‌پژوهی مراعات نمی‌کنیم.

کارهای تألیفی و ترجمه‌ای در این حوزه در چه

وضعیتی هستند؟

دکتر اسدی: چنان که پیش از این بیان کردم، پژوهش‌های دینی، خاصه در حوزه روشنفکری دینی، بیش از آن که «تفکر» دینی محسوب شود، نقل مسئله و حل مسئله دینی دیگران است. به تعبیر دیگر، نه تنها حجم اصلی کتب و مقالات ما در حوزه دین‌پژوهی جدید، ترجمه کتب دیگر تشکیل می‌دهند، بلکه بسیاری از تألیفات نیز چیزی جز همان ترجمه‌های تقطیع و ترمیم شده نیست. از نقد کردن و حتی کمتر از نقد کردن؛ یعنی تقریر جدید از یک نظریه مربوط به دین‌پژوهی، در میان پژوهش‌گران دینی ما خبری نیست و البته این مطلب نشان‌گر آن است که تا چه حد، تفکر کردن و نقد کردن دشوار است. میان بازنویسی تفکرات «دیگران» که به شکل ترجمه یا تألیف، در حوزه دین‌پژوهی جدید و قدیم عرضه می‌شود و نقد و بررسی این تفکرات «دیگران» هیچ تناسبی نیست و همه این‌ها حکایت از آن دارد که هنوز ما طرفی از نقد و نقادی در حوزه تفکر دینی، نبسته‌ایم. نقد و اندیشه - عموماً - و نقد اندیشه دینی - خصوصاً - هنوز در جامعه فکری ما نهادینه نشده است و این، خود نشان آن است که هنوز یکی از بسترهای مهم تفکر، یعنی نقد، فرصت و مجال ظهور نیافته است. نمی‌خواهم تلاش‌هایی را که در عرصه مکتوب و شفاهی، برای دامن زدن به فرهنگ نقادی و تثبیت آن می‌شود را نادیده بگیرم، اما می‌خواهم بگویم این فعالیت‌ها به هیچ‌وجه تکافوی نهادینه کردن و تثبیت فرهنگ نقادی و نقدپذیری را در جامعه فکری ما و بالاخص جامعه تفکر دینی ما را نمی‌کند. ما هنوز فاصله فراوانی با این فرهنگ داریم که به نقد به عنوان یک ارزش و به نقادی و نقدپذیری به عنوان یک شاهراه مهم برای ورود به «تفکر کردن» نظر کنیم.

مطالعات دینی و دین‌پژوهی در ایران (سه دهه پس از انقلاب) در مقایسه با وضعیت جهانی چگونه است؟

دکتر اسدی: به لحاظ کمی، پژوهش‌های دینی در ایران، گرچه به نظر می‌رسد که مسیر رو به رشدی را طی کرده، اما در نسبت با مطالعات دینی جهانی، قابل مقایسه نیست و بلکه، اساساً به لحاظ کمی، این مقایسه را صحیح نمی‌دانم، چرا که مقیاس جهانی مقیاس مناسبی برای ارزیابی نیست. فی‌المثل باید پژوهش‌های دینی ایران (سه دهه اخیر) را با پژوهش‌های (سه دهه اخیر) یک کشور دیگر مقایسه کرد نه با کل پژوهش‌های دینی جهانی. در این صورت است که این مقایسه می‌تواند راه‌گشا باشد.

اما به لحاظ کیفی، همان‌طور که قبلاً عرض کردم، به نظر می‌رسد ما هنوز به طور فراگیر و همه‌جانبه در حوزه و دانشگاه، به عرصه تفکر دینی و پژوهش‌های دینی وارد نشده‌ایم و بیش از آن‌که واقعاً به تفکر و پژوهش دینی بپردازیم، عنوان آن را به رخ می‌کشیم و از معنوی، خبری نیست. در همین راستا، ما بیشتر از تفکرات و پژوهش‌های دینی جهانی متأثر بوده‌ایم و تأثیرگذاری ما بر پژوهش‌های دینی جهانی اصلاً چیز قابل‌ذکری نیست. فی‌الواقع ما پژوهش دینی یا تفکر دینی و نوینی که قابل‌عرضه به محافل آکادمیک جهانی باشد نداشته و نداریم و البته این سخن را نباید با این مطلب خلط کرد که دین ما سخن و حرف جدی و مهمی برای عرضه کردن در محافل آکادمیک جهانی ندارد.

اگر بخواهید به نمونه‌های چشم‌گیری در این حوزه اشاره کنید، آن نمونه‌ها کدامند؟

دکتر اسدی: اگر به دور از مبالغه و هیاهو و مبتنی بر تحلیلی که از مفهوم «تفکر دینی» پیش از این بیان کردم بخواهم به این پرسش شما پاسخ دهم باید بگویم آری هم در طیف سنت‌گرایان، هم در طیف سنت‌گرایان نواندیش و هم در طیف نوگرایان، فعالیت‌ها و تلاش‌هایی در عرصه دین-پژوهی مشاهده می‌شود، اما انصافاً نه چشم‌گیر بوده است و نه مشت‌پرکن، مگر آن‌که چشمان ما آن‌قدر تنگ و مشت‌های ما آن‌قدر کوچک باشد که این فعالیت‌های اندک دین‌پژوهی، چشم‌ها و مشت‌های ما را پر نماید!!

درباره آسیب‌شناسی مطالعات دین-شناختی طی این سه دهه، چه نکاتی را قابل طرح می‌دانید؟

دکتر اسدی: اگر بخواهیم فهرست‌وار و به دور از تحلیل و تفصیل به برخی از آسیب‌ها یا آفت‌های مطالعات دینی در این سه‌دهه اشاره کنم عرض می‌کنم:

۱. دخالت عملی و تئوریک مداوم و غیر کارشناسان دین‌پژوهی در حوزه دین‌پژوهی؛
۲. سیطره و سلطه سیاست‌زدگی بر تفکر دینی و دین‌پژوهی و به تعبیر دیگر از موضع قدرت سیاسی دولت، بر عرصه تفکر راندن؛
۳. عدم طرح پرسش‌های جدید و جدی در حوزه‌های دین‌پژوهی سنتی حوزوی؛
۴. عدم پاسخ‌های مناسب و متقن به پرسش‌های جدید در حوزه-های دین‌پژوهی مدرن و دانشگاهی؛

۵. گرایش به تئوری‌پردازی صرف در عرصه دین‌پژوهی و نه به عنوان مدخلی برای ورود به عرصه دینداری؛
۶. حرکت افراطی به سمت دامن زدن به نگاه‌های برون‌دینی در دین‌شناسی و غفلت از نگاه درون‌دینی به موضوعات دین‌پژوهی؛
۷. توجه افراطی به حوزه‌های دین‌پژوهی در دنیای غرب و غفلت از شناسایی و معرفی و بازنگری و تحلیل رویکردها و جریان‌های دین‌پژوهی در کشورهای اسلامی و عربی و کلاً در جهان اسلام؛
۸. خودسانسوری و غفلت درون‌گفتمانی از ارزیابی برخی از مبانی و آثار جریان‌های دین‌پژوهی متصل به دولت‌مردان و سیاسیون؛
۹. گرایش افراطی برخی از جریان‌های فکری سنتی در نفی و نقد و طعن و طرد هر گونه تفکر دینی و رویکردی به دین‌پژوهی برآمده از فلسفه غرب و الهیات جدید؛
۱۰. بریدن از سنت نیرومند تفکر دینی و اسلامی، در برخی از گرایش‌های دین‌پژوهی جدید؛
۱۱. خلط برخی از مسائل و مباحث دین‌پژوهی مسیحی با دین‌شناسی اسلامی.

شورگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی